

رموز قسه از دیدگاه روانشناسی

(۶)

جلال ستاری

است که باید در راه انجام کاری شریکش با حصه هشیاری درآمیزد. زناشوییها در قسه سعادتمند و همراهِ با زاد و ولد فراوان است و این بدین معنی است که هم آهنگی و سازش هشیاری و ناهشیاری میوه‌های بسیار بیار می‌آورد و آفریننده اعتدالی آرام‌بخش و شادی‌آفرین است.

در قسه‌ها ملک سالخورده که چندین دختر دارد معرف ناهشیاری است. در واقع دو گونه ملک در قسه‌ها تشخیص می‌توان داد: یکی شاهزاده‌ای که پس از وصلت با شاهزاده خانمی به پادشاهی می‌رسد و سرگذشتش در قسه همین‌جا پایان می‌گیرد. نقش این ملک چندان شایان اعتنا نیست، و آندیکر ملک سالخورده‌ای که عهده‌دار نقش پدر و مظهر ناهشیاری جمعی است. در بیشتر قسه‌ها از زندگی ملک که نهال به اختصار تمام سخن می‌رود مثلاً همینقدر می‌دانیم که ملک دختری دارد و پس. در بعضی قسه‌ها نیز وجودش را بحدس در می‌یابیم. املاً با وجود این پیوند استواری میان شاهزاده خانم و پدرش (یعنی میان ناهشیاری فردی و ناهشیاری جمعی) وجود دارد و این پیوند، دل‌بستگی شدید دختر به پدر در قسه‌هاست که غالباً بصورت عقده ادیب در می‌آید. شاهزاده خانم‌هایی که چون ایفیژنی (Iphigénie) زندگی خود را بخاطر پدر از دست می‌دهند، یا به مخاطره می‌اندازند کم نیستند. نشانه دیگر این پیوند ناگسستی میان دختر و پدر اینست که در همه قسه‌ها دختر ملک با زنی بزرگتر یا غریبه‌ای در پیکار است نه با پدر خویش و اختلاف میان پدر و دختر در قسه‌ها بسیار نادر است.

در بعضی قسه‌ها بجای ملک پیر، گوینده احادیث و اخبار کهن که مغ (mage) یا شاعری حماسه سراسر آمده و او کیست که تأثیر ناپذیر و تزلزل‌ناپذیر است و از چیزهای جاوید و بی‌مرگ سخن می‌گوید و حافظ سخنان جادویی و سحرآمیز

زبان «گیتیانه» (profane) قسه مرکب از لغات و کلماتی است که با هشیاری و خودآگاهی سازگار و منطبق است. این زبان در سطح مینوی و قدسی (Sacré) به نماد بدل می‌شود که با ناهشیاری فرد (عالم رؤیا) سروکار دارد و در پهنه آموزش باطنی (initiatique) به صورت اسطوره و افسانه و قسه پریان در می‌آید که در ارتباط با ناخودآگاهی جمعی است و بوسیله کلمات جادویی (به سانکریت Mantras) افاده معنی می‌کند. البته گاه تعالیم خشک مذهبی بر معنای باطنی اساطیر و افسانه‌ها سرپوش می‌نهند و در نتیجه آن معانی بمرور فراموش و نامفهوم می‌شوند و سرانجام بصورت جادو و خرافه در می‌آیند. زبان وسیله بیان مفاهیم برونی و سطحی و نماد رساننده مفاهیم درونی و ژرف است. زبان درونی یا مینوی یعنی زبان نمادین زبانست که هر واژه آن اگر بدرستی و به آهنگی معلوم ادا شود، بر ناخودآگاهی تأثیری خاص می‌نهد و از رهگذر عکس‌العمل‌هایی که بر می‌انگیزد موجب هماهنگی و توافق ناهشیاری با بخش دیگر روان می‌گردد. این زبان همان کلام خلاق و آفریدگار است. پس زبان قسه زبان قدسی ناهشیاری است و قسه نمایشگر یا ترجمان صور نوعی است. در واقع قسه با هشیاری و خرد و استدلال آدمی سروکار ندارد بلکه بنا ناهشیاری سخن می‌گوید و صور نوعی ناهشیاری را تنها به فراست و شهود می‌توان دریافت. معرفت حقیقی همان شناخت تصاویر کهن است که نه‌تنها بعد نسل در ناهشیاری نوع بشر جمع آمده‌اند و یکی از درخشان‌ترین آنها چنانکه خواهیم دید بیداری دختر در پایان قسه معروف زیبای خفته در جنگل است.

هشیاری و ناهشیاری غالباً ناسازگار یا از هم گسته‌اند و درمان روانی برقراری هماهنگی میان آن‌دوست. در قسه‌ها هماهنگی و اعتدال روانی بصورت ازدواج دختر ملک با پسر ملک مجسم می‌شود. دختر ملک نمایشگر یک حصه از ناهشیاری

زندگی روزی بزندان برسد / زندی بر در کبی انما



از کتاب طوطی نامه

۱- بخشیدن مال و نعمت به هر که بخواهند . با توجه به اینکه مال و گوهر و زروسیم نشانه معرفت و ناهشیاری سرچشمه لایزال معرفت است ، پری گشاده دست و بخشنده در حکم راهنما و آموزگار است که نظر کردگان خود را به جستجو و کاوش در ناهشیاری می خواند . بطور کلی می توان گفت که پری آدمی پشاهنگ ، پیشگام ، واسطه بین مردم و عالم ارواح ، شفا بخش ، روشن بین ، دوراندیش است و نمونه عارف کامل صاحب علم - الباطن یا انسان کاملی است که به عالم غیب راه دارد و بر قوای روانی فرمان می راند . نمونه های دیگر برقراری مناسبات میان هشیاری و ناهشیاری افراد شگفت انگیزی هستند که پوشیده ها می گویند و از رویدادنی ها خبر می دهند ، چون اهل رؤیت باطنی و دنیای غیب اند و می توانند فاصله های دراز را در یک آن به پیمایند . در اساطیر و قصه ها کاشخ های بلورین و جادوئی ، آینه های سحر آمیز (جام جهان نما ، جام جهان بین) ، قمر ملک پیر ، اطاق های مرموزی که آکنده از گنج و خواسته است و سرنوشت قهرمان بر روی دیوارهای آن حک شده نماد حافظه

وزنده کننده یاد نیاکان است ؛ سرودش انسان و طبیعت را بخروش می آورد ، اگر بمیرد یا کشته شود شادی از جهان رخت خواهد بست ، سر قدرت بی مانندش سحر کلام است ، او کلماتی می داند که خلاق و سازنده ، ویرانکار و کشنده و کاشف هر راز اند . این آدم با عاطفه ما سروکار دارد . حال آنکه ملک پیر شاعر حماسه سرای عالم هوش و زندگانی عتلائی است . گفتیم که ثروتش به شمار نمی آید و در قصه ها و اساطیر از جهتی معرف ناهشیاری فردی و از جهت دیگر مظهر ناهشیاری سرشار جمعی است و برقراری مناسبات میان هشیاری و ناهشیاری فردی و جمعی در قصه ها و اساطیر با وصلت ملک و ملکه نمودار می گردد . پریان نیز کار تقریباً مشابهی دارند . کار پریان معمولاً عبارتست از :

- ۱ - بخشیدن صفات نیک و بد به نوزادان .
- ۲ - پیش گوئی و اشراف بر خواطر .
- ۳ - خلق اشخاص و اشیاء از خزانه غیب و مسخ کردن مردمان و جانوران و گیاهان و جز آن .

وخطر است. بدینگونه درقمه‌ها کاخ مخزن تصاویری است که درناهشیری نقش بسته است.

گفتیم که ملوک درقمه‌ها معرف ناهشیری هستند ووصلت دوشاهزاده روشنگر پیوند يك حصه از ناهشیری با حصه مربوط هشیری است و مال و گوهری که شاهزاده خانم بعنوان جهیز بخانه هسر می‌برد مظهر تجارب روزگار و زندگی است. پس آنچه ناهشیری به هشیری می‌بخشد گنجینه‌هایی بسیار نفیس و گرانبه است. نقش ناهشیری در این جا منفی و زنانه است. حال آنکه هشیری نقشی مثبت و سازنده و پویا دارد. پس هسر شاهزاده خانم مظهر هشیری مثبت و فاعل و اراده و خواست خود آگاهانه است که غالباً ملج یعنی آراسته به نمادهای نرینگی (phallic) جلوه‌گر می‌شود و رسالت این قهرمان دلیر و آگاه بازآفرینی صورتی است. شاهزاده خانم هسر وی معرف ناهشیری فردی منفی و منفعل و نمودار معرفتی است که از ناخودآگاهی سرچشمه می‌گیرد و درقمه با نماد در و گوهر که به اعتقاد فروید نشانه عضو جنسی مادینه است نموده می‌شود. رسالت این شاهزاده خانم رسانیدن صورتی به مرتبه خودآگاهی است و چون به اقتضای رسالت خویش باید پذیرا و خدمتگزار و آماده خلق تصاویر نو باشد، دارای هوش و نریش اخلاقی بسیار است. ملک کهنسال نیز معرف ناهشیری جمعی و مظهر توانائی آنست که بصورت نمادین شکوه و مهابت و گنجینه‌ها تجلی یافته است. رسالت ملک پیر که نگاهبان صور نوعی است تجلی و ظهور در اشکال و صور نوشت و از این رو می‌توان گفت که او مظهر وحدت در کثرت است.

هشیری باید مثبت و فاعل و نیرومند و مانند ملکرادگان حکایات جنگجو و آراسته به ساز و برگ جنگ باشد و در آزمایش‌های سخت و دشواری که همه برای آزمودن دلیری و نیرومندی اوست پیروز شود تا شایسته دلداری خویش گردد. درقمه‌ها شاهزادگانی که نمی‌توانند در امتحانات مقرر توسط دختران ملک پیروز گردند به مرگ یا نفی بلد محکوم می‌شوند. بدینگونه ناهشیری هشیری را که فاقد شوز و گرمی و قدرت ابتکار و شهامت است آواره و نابود می‌کند. دختر ملک حصه‌ای از ابدیت و جاودانگی است که در عالم کون و فساد ظاهر شده و ملکراده به نیروی بی‌منال عشق این تجلی را ممکن می‌سازد.

درقمه‌ها پسران ملک قهرمانانی جنگجو و حادثه طلب‌اند زیرا معرف هشیری مثبت و فاعل و پویا هستند و شاهزاده خانم‌ها چون نمودار ناهشیری منفی و منفعل‌اند غالباً بصورت دلداری خفته نموده شده‌اند. شاهزاده خانم چه بیدار و چه خفته همیشه چشم براه شاهزاده پسر است. در بسیاری از قمه‌ها دختری بخوابی دراز و جاودانی فرورفته و پسری او را بیدار می‌کند و قسمت این است که بیدار کننده دختر، هسر دختر گردد. این زیبایی خفته در یکی از حکایات هزارویکشب (اسب جادو) دیده

می‌شود. سنگ شدن مردم و ملک شهر جادو (هزارویکشب) نیز صورتی دیگر از خواب رفتن است. در همه این قصه‌ها ملکه درقمه خود بخواب رفته است همانگونه که خاطرات در عمق ناهشیری خفته‌اند. ملکی که خفته را بیدار و با او ازدواج می‌کند، هشیری است و این «ملک - هشیری» یا بیدار و زنده - کردن خاطرات در واقع صورتی است و این کار و فعالیت هشیری لازم و ضروری به بیداری می‌خواند. این مضمون بصورتی دیگر نیز آمده است: در بعضی قصه‌ها ملکه‌ها در خواب نیستند بلکه در برجی یا چاهی زندانی شده‌اند و بهر حال نمی‌توانند فعالیت داشته باشند. زندانی شدن در برج یا چاه معنایی باطنی (initiatique) نیز دارد: نومذهبان هم در خلوت به تفکر و مراقبه می‌پرداخته یا در تابوتی دراز می‌کشیده و در خود فرو می‌رفته‌اند و باز از همین مقوله است چاه‌های معجز آسانی که توبه‌کنندگان مسیحی برای طلب آموزش در آن غوطه می‌زنند و این عملی نمادی است خاصه که آب مظهر پاکی و بی‌آلایشی و معصومیت و کودکی است:

اما بیدار کردن یا آزاد ساختن دختران ملوک از لحاظ روانی چه معنایی دارد؟ هر يك از آنان معرف يك صورت نوعی است که با توفه یا بحالت کتم و کمون در ناهشیری نهفته است و به ندای مکمل یا جفت خود که حصه فعال هشیری است و به سختی و دشواری خود را به او رسانیده، بیدار می‌شود و جان می‌گیرد. شاهزاده خانم خفته درقمه زیبای خفته در جنگل (La belle au bois dormant) از پرو (Perrault) یا شاهزاده خانم خفته درقمه اسب آبنوسین و شاهزاده خانم خفته در شهر جادویی رویین (هزارویکشب) همه نمادهای خاطراتی هستند که در زرفای ناهشیری انسان بخواب رفته‌اند و شاهزاده‌ای که ملکه را بیدار می‌کند مظهر هشیری فعال و بیدار آدمی است. البته قصه زیبای خفته در جنگل را به گونه‌ای دیگر نیز تعبیر کرده‌اند: به اعتقاد برخی دختر خفته همان خورشید جهانتاب است که در ظلمت شب یا زمستان (جنگل نیز رمز شب است) فرورفته و پنهان شده است و چون از خواب بیدار می‌شود همانند سپیده‌دم است یا بهار رها شده از بند زمستان.

۱ - هدف درمان از راه روانکاو و نیز مراقبه عرفانی ایجاد هماهنگی میان هشیری و ناهشیری است. اهل مکاشفه و مراقبه برای پیوستن هشیری به مراکز هفت گانه ناهشیری، کلمات مقدس و متبرکی که به لغت سنسکرت Mantra نامیده می‌شود به زبان می‌آورند. کلمه مقدس همان کلمه جادوییست که می‌تواند سازنده یا ویرانگر باشد. مانند کلماتی که شاعر حماسه‌سرای جادویی و تأثیرناپذیر ادا می‌کند. تسلط و غلبه شاعر حماسه‌سرا بر جهان مرهون هوش خطاناپذیر وی نیست بلکه از راه کلمات جادوییست که می‌داند. اگر شاعر حماسه‌سرا کلمه جادویی را فراموش کند دیگر نمی‌تواند آفریننده باشد. کلام جادویی مقدس با هشیری سروکار ندارد بلکه در ناهشیری اثر می‌نهد.